**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه 036– 07 /09/ 1400 حق الماره /وجود حق مالی دیگر به جز زکات /زکات**

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## بررسی اطلاق بساتین نسبت به زرع و خضروات

در جلسه گذشته بیان شد: از ادله تنها جواز اکل از نخل، میوه درختان و سنبل استفاده می شود البته به این شرط که در همانجا بخورد و حمل جایز نیست. اما سبزیجات و جالیزات که ثمره بر آنها صدق نمی کند، دلیلی بر جواز اکل وجود ندارد و اصل اولی عدم جواز است.

مرحوم آقای خوانساری در جامع المدارک می فرماید:

و لا يبعد استفادة الإطلاق مما دلّ على جواز الأكل من البساتين فإنّ البساتين فيها الأشجار المثمرة و الزّرع و الخضر.[[1]](#footnote-1)

قبلا بیان شد که بستان به معنای باغ است نه کشتزار و جالیزار. ممکن است تصور شود آقای خوانساری بستان را اعم بدانند. اما ظاهرا ایشان بستان را به معنای باغ گرفته ولی بیان می کند: ممکن است در باغ، زرع و خضروات نیز باشد. پس اطلاق جواز اکل از بستان دلالت می کند که از زرع و خضروات موجود در بستان نیز می توان استفاده کرد. جواز اکل از زرع و خضرواتی که در بستان نیستند نیز با الغای خصوصیت از زرع موجود در بستان اثبات می شود.

اما آیا روایتی وجود دارد که به صورت مطلق اکل از بساتین را تجویز کرده باشد؟

در تمام روایاتی که بستان دارد، سوال از اکل از ثمره است. «الرجل یمرّ بالبستان هل یجوز ان یأکل من ثمرها» حال اگر ثمر به خصوص فاکهه اختصاص داده شود، دیگر نمی توان به این روایات استدلال کرد. چنانچه آقای خوانساری، معنای ثمر را عام نمی داند. این سخن صحیح است و اگر معنای شایع ثمر میوه نباشد، لا اقل یکی از معانی شایع آن میوه است و نمی توان با تمسک به اطلاق ثمر، جواز اکل از خضروات و زرع را اثبات کرد.

روایاتی که در آنها بستان وارد شده، این روایات است:

روایت مسائل الرجال و مکاتباتهم: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ بُسْتَاناً أَ يَأْكُلُ مِنَ **الثَّمَرَةِ** مِنْ غَيْرِ عِلْمِ صَاحِبِ الْبُسْتَانِ قَالَ نَعَمْ.[[2]](#footnote-2)

مرسله یونس: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالْبُسْتَانِ وَ قَدْ حِيطَ عَلَيْهِ أَوْ لَمْ يُحَطْ عَلَيْهِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ **ثَمَرِهِ** ...[[3]](#footnote-3)

مرسله فقیه: مَنْ مَرَّ بِبَسَاتِينَ فَلَا بَأْسَ بِأَنْ يَأْكُلَ مِنْ **ثِمَارِهَا** وَ لَا يَحْمِلْ مَعَهُ مِنْهَا شَيْئاً.[[4]](#footnote-4)

در سایر روایات، بستان وجود ندارد و مستقیم از ثمار سوال شده است:

توقیع صاحب الزمان ع : وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنْهُ مِنْ أَمْرِ الثِّمَارِ مِنْ أَمْوَالِنَا يَمُرُّ بِهَا الْمَارُّ فَيَتَنَاوَلُ مِنْهُ وَ يَأْكُلُهُ هَلْ يَجُوزُ ذَلِكَ لَهُ فَإِنَّهُ يَحِلُّ لَهُ أَكْلُهُ وَ يَحْرُمُ عَلَيْهِ حَمْلُهُ.[[5]](#footnote-5)

روایت عبد الله بن سنان: لَا بَأْسَ بِالرَّجُلِ يَمُرُّ عَلَى **الثَّمَرَةِ** وَ يَأْكُلُ مِنْهَا ...[[6]](#footnote-6)

در تمام روایاتی که بستان وجود دارد، اکل از ثمره مورد سوال است. در روایت مسعده که به نظر ما جزء روایات دالّ بر جواز است، هم از اکل فاکهه و رطب پرسش شده و حضرت ع می فرماید: از فاکهه و رطبی که دیوار آن را احاطه نکرده، اکل جایز است.[[7]](#footnote-7)

این نکته روشی مهم وجود دارد که گاه در مقام استدلال، به حافظه اعتماد می شود و مجدّد به روایات مراجعه نمی شود. شاید در ذهن ایشان بوده که برخی از روایات اکل از بستان را تجویز کرده و با توجه به این مطلب، استدلال کرده است.

حتی به نظر می رسد در صورتی که در روایات، اکل از بستان تجویز شده باشد، این تجویز اطلاق ندارد و شامل تمام چیزهای موجود در باغ نمی شود و تنها جواز اکل از ثمره استفاده می شود. مثلا آیا در فرضی که در باغ، استخر پرورش ماهی وجود داشته باشد، از جواز اکل از بستان، جواز اکل از ماهی ها نیز استفاده می شود؟ پس باغ چیزی است که باغ بودن باغ به آن است و آن درخت میوه است و شامل کشت و خضرواتی که تصادفا در باغ کاشته شده، نمی شود.

بله اگر کاشت خضروات میان درختان متعارف باشد، می توان از تجویز اکل از بستان، جواز اکل از خضروات را استفاده کرد.

## لزوم اتفاقی بودن مرور

شرط اول برای جواز اکل این است که مرور اتفاقی باشد. این شرط در کلام بسیاری از علما وارد شده اما بسیاری از فقهای متأخر این شرط را قبول ندارند. مثل مرحوم آقای حکیم و فقهایی که منهاج الصالحین را حاشیه زدند مانند مرحوم آقای بهجت.

### استدلال اول: عدم صدق مرور در مرور اتفاقی

اینگونه برای این شرط استدلال شده که لفظ مرور در جایی مرور مقصود باشد، صدق نمی کند. صاحب جواهر می نویسد:

لكن قد يقال: ان ظاهر النصوص الجواز بتحقق اسم المرور و إن كان مقصودا.نعم إذا كان المقصود المجي‌ء إلى البستان مثلا لم يصدق عليه اسم المرور بها، و هذا لا يقتضي اعتبار الاتفاق في المرور، ضرورة أعمية مفاد النصوص من ذلك، فالتحقيق دوران الحكم مداره، فيرجع هذا الشرط إلى تحقق مسماه لا أمر زائد؛ و قاعدة الاقتصار على المتيقن لا وقع لها مع فرض ظهور الأدلة الذي عليه المدار في جميع الاحكام كما هو واضح.[[8]](#footnote-8)

قد یقال در کلام صاحب جواهر به معنای یمکن ان یقال است و قائل آن خودشان هستند.

ایشان بیان کرده: مرور این است که انسان از درخت و ثمره ردّ شود و برود. اما در صورتی که مقصود او این درخت باشد، مرور صدق نمی کند. به همین دلیل ایشان بین این دو صورت تفکیک کرده و صورت اول را تجویز کرده و صورت دوم را منع کرده است.

1. قصد مرور از درخت: در صورتی که شخص از کنار درخت مرور کند و هیچ غرضی از ردّ شدن از درخت، جز خوردن از میوه های درخت نداشته است و درخت را در مسیر قرار داده تا مرور تحقق یابد و خوردن او جایز شود. در این فرض، مرور صدق می کند و اکل جایز است.
2. قصد مجیء به بستان: در صورتی که مقصود او تنها آمدن به بستان باشد، مرور به بستان صدق نمی کند و اکل نیز جایز نیست.

#### تفکیک بین مقصد بودن درختان و ممرّ بودن آنها

در این باره چند عبارت از فقهای معاصر را مرور می کنیم و بعد از آن کلام شیخ حسن کاشف الغطاء را می خوانیم.

مرحوم آقای سید محمود هاشمی اینگونه تعبیر کرده است:

الظاهر جواز الاکل للمارّ و ان کان قاصدا له من اول الامر نعم لا بدّ و ان یکون مارّا اما اذا لم یکن له مقصد الا الاکل من البستان فالظاهر عدم الجواز

کسی که تنها هدف او اکل از بستان باشد، ممکن است مارّ باشد و به دلیل اینکه قصد اکل از بستان دارد، از آن مررو می کند. مراد از مرور این است که نهایت حرکت او بستان نباشد. پس دو بحث وجود دارد:

1. آیا باید درخت در مسیر او قرار گرفته باشد یا نهایت حرکت او باشد؟
2. آیا باید مرور از این درخت اتفاقی باشد یا قرار دادن درخت در مسیر به قصد اکل نیز مجوّز اکل است؟

مرور در جایی صدق می کند که درخت در مسیر حرکت باشد و مقصد نباشد اما از مرور استفاده نمی شود که مقصود و غرض از مرور چیست.

مرحوم آقای سید محمد سعید حکیم می نویسد:

إذا مرّ الإنسان بشي‌ء من النخل أو الشجر أو الزرع جاز له أن يأكل من ثمرة بلا إفساد للثمر من كثرة الأكل، و لا إضرار بالأغصان أو الشجر أو غيرها، سواء التفت لذلك حين العبور و رؤية الثمر، أم كان قاصدا لذلك من أول الأمر. بل لو كان له طريقان فرجح الطريق المار بالثمر من أجل الأكل جاز له الأكل أيضا. و لو لم يكن له غرض في العبور إلّا الأكل فالأحوط له وجوبا عدم الأكل.[[9]](#footnote-9)

این سوال مطرح است که اگر نهایت مقصد و مسیر شخص همین درخت باشد، مرور صدق نمی کند. اما چرا در صورتی که شخص از درخت مرور کرده اما به قصد اکل از درخت مرور کرده، مرور صدق نمی کند؟ به نظر می رسد در این فرض، مرور صادق است هر چند تنها هدف او همین اکل باشد. پس تفصیل آقای حکیم روشن نیست.

در نتیجه، معنای لغوی مرور تنها مقتضی این است که درخت منتها الیه سیر نباشد و در مسیر باشد.

### استدلال دوم: انصراف مرور به مرور اتفاقی

ممکن است گفته شود: منصرف الیه ادله اکل الماره این است که انگیزه دیگری داشته باشد نه آنکه به انگیزه اکل آمده باشد. این بیان دیگری است و غیر از معنای مرور است.

مرحوم آقای خویی می نویسد:

الظاهر جواز الأكل للمار و إن كان قاصدا له من أول الأمر[[10]](#footnote-10)

آقای سید تقی قمی در حاشیه فرموده:

للإطلاق و لكن الانصاف ان الجزم بالاطلاق مشكل فانه لا يبعد أن يقال:ان المنساق الى الذهن بحسب الفهم العرفي هو الذي يمر في الطريق بطبعه و أما المرور الذي يكون بهذا الداعي فيشكل كونه مشمولا لدليل الجواز نعم الذي يمر في الطريق بحسب طبعه اذا اختار طريقا يكون فيه البستان لان يأكل من ثمره يشمله الدليل.[[11]](#footnote-11)

چند صورت از کلام ایشان قابل برداشت است:

1. انگیزه بودن اکل برای حرکت: به نظر ایشان دلیل جواز اکل المارّه، شامل جایی نمی شود که شخص هیچ انگیزه ای برای مرور ندارد و قرار نیست جایی برود و اکل از ثمره تنها علت حرکت شخص است.
2. انتخاب مسیر دورتر به قصد اکل: احتمالا ایشان صورتی که شخص مسیر دورتر را انتخاب می کند تا بتواند از میوه درختان بخورد را نیز منصرف از ادله جواز می داند.
3. انتخاب یکی از دو مسیر طبیعی برای اکل: ظاهرا ایشان صورتی که دو مسیر طبیعی وجود دارد و شخص مسیر خاص را برای اینکه بتواند از میوه ها بخورد، انتخاب کرده است را مشمول ادله جواز دانسته است. در این فرض، اگر غرض اکل نیز وجود نداشت، ممکن بود شخص همین مسیر را انتخاب کند. بله در صورتی که مسیر دیگر کوتاه تر یا آسان تر باشد و به طبع اولی افراد از آن مسیر می روند، انتخاب مسیر سخت تر یا دورتر، به قصد اکل از میوه است. مثل شخصی که مسیر دورتر را برای سلام به حضرت معصومه س انتخاب کند. ایشان بیان می کند: اطلاق منصرف به مسیر طبیعی است نه مسیر طبیعی و در جایی که دو مسیر وجود دارد، هر دو مسیر طبیعی است.

ممکن است گفته شود: در جایی که اکل از ثمره و لو به نحو جزء العله در انتخاب مسیر دخالت داشته باشد به طوری که اگر اکل از ثمره نبود، انتخاب این مسیر معلوم نبود، مشمول ادله جواز نیست.

### استدلال سوم: ظهور ادله در حرکت طبیعی به علت عدم ذکر خصوصیت در سوال

امکان دارد این بیان برای لزوم اتفاقی بودن مرور بیان شود که در مواردی که انسان برای اکل این مسیر را انتخاب کرده، به حسب متعارف این قید در سوال اخذ می شود به خصوص در برخی از این روایات صور مختلفی مورد پرسش قرار گرفته است: «حیط علیه ام لم یحط» «من ضروره او غیر ضروره» «لیس یحمله علیه الا الشهوه» اما این مطلب ذکر نشده که مرور به این قصد بوده است. اگر مرور به قصد اکل مشمول ادله باشد، به حسب طبیعی در ادله ذکر می شود. این مطلب در این دو صورت روشن تر است: اگر انگیزه اکل نبود، اصلا حرکت نمی کرد یا اگر انگیزه اکل نبود، از مسیر دیگری می رفت و مسیر طبیعی او مسیر دیگری است. به نظر می رسد این دو صورت داخل در ادله جواز نیست و وجه آن عدم صدق مرور نیست. بلکه سکوت و عدم اخذ خصوصیاتی که به طور طبیعی در سوال عام اخذ می شود، ظهور در عدم آنها دارد. شاید وجه منساق بودن در کلام آقای قمی نیز همین بیان باشد.

فرض کنید: شخصی بگوید همسایه به خانه ما آمده و با ورود به خانه ما شیشه را شکسته است. آیا این همسایه ضامن است؟ اطلاق این سوال شامل مواردی نمی شود که همسایه برای دفع آتش مجبور شده شیشه خانه را بشکند و وارد خانه شود.

در این بحث تفاوتی بین قضیه شخصی و قضیه کلی وجود ندارد و حتی بحث ما در قضیه کلی است. به این صورت که سوال کلی از ضمان شخصی که وارد خانه غیر شده و سهوا شیشه را شکسته، شامل صورتی نمی شود که شخص برای دفع ضرر بیشتر و به قصد احسان، شیشه را شکسته باشد. زیرا در صورتی که پرسش شخص از این صورت نیز باشد، باید خصوصیات ذکر می شد و از عدم ذکر خصوصیات، استفاده می شود که سوال سائل، غیر از این صورت خاص است.

در مورد بحث صورتی که شخص انگیزه ای برای حرکت ندارد و اکل تنها انگیزه او برای اکل است یا انگیزه حرکت از مسیر خاص، اکل باشد به نحوی که اگر انگیزه اکل نبود، از مسیر نمی رفت، دو صورت خاص است و اگر سوال سائل شامل این دو صورت نیز بود، باید تخصیص به ذکر می داد. اما روشن نیست خصوص صورتی که آقای قمی تعبیر کرده و دو مسیر وجود دارد و هر دو طبیعی است، از مواردی باشد که در صورت پرسش از آن، تخصیص به ذکر داده شود. ممکن است کسی کلام ایشان را قبول کند و کسی آن را قبول نکند و به هر حال این صورت مبهم است.

خلاصه آنکه، ادله جواز اکل شامل جایی که بطبعه شخص از مسیر حرکت نمی کند، نمی شود و منساق از ادله جواز، حرکت طبیعی است نه حرکت غیر طبیعی زیرا حرکت غیر طبیعی تخصیص به ذکر داده می شود و به عبارت عام اکتفا نمی شود. اما شمول ادله جواز نسبت به مواردی که اکل به هر حال جزء العله در انتخاب مسیر است، روشن نیست زیرا تخصیص به ذکر این امور، مبهم است.

باید دقت داشت: تفاوتی بین سوال سائل و کلام امام علیه السلام وجود ندارد و اگر مراد امام علیه السلام نیز این صورت ها باشد، به عبارت مطلق اکتفا نمی کد و آنها را تخصیص به ذکر می داد. پس اطلاق کلام امام علیه السلام – بر فرض وجود – نیز از این صور منصرف است. همانگونه که روشن است، این بحث ارتباطی به معنای مرور ندارد و به دلیل دیگر غیر از معنای مرور، این انصراف پذیرفته شد.

## لزوم تحقق مرور و مقصد نبودن درختان

مرحوم آقا شیخ حسن کاشف الغطاء دو شرط مستقل را برای اکل مارّه بیان کرده است. اول، مرور اتفاقی نباشد و دوم، مرور باشد و منتهی الیه حرکت، ثمره نباشد. این عبارت غلط هایی دارد که بنده آن را از برنامه جامع فقه می خوانم. این عبارات پیش از چاپ بوده و پس از آن کلام ایشان چاپ شده که امکان دارد در چاپ این اغلاط اصلاح شده باشد. ایشان در انوار الفقاهه می نویسد:

و لما كان الحكم مخالفاً للقواعد اقتصر على المورد اليقيني من الأخبار و فتاوى الأخيار فلا يحل له إلا أن يكون المرور اتفاقياً لا بقصد الأكل كما يظهر من الأخبار و لا يكون القصد مشتركاً بين الأكل و المرور و إن يكون المقصد ما فوق مكان الثمرة كما يظهر من لفظ المرور أو المقصد مكانها و إلا فلا يحل[[12]](#footnote-12)

ایشان بیان کرده: اگر تنها به قصد اکل برود، اکل جایز نیست و اگر دو انگیزه داشته باشد هم مرور و هم اکل، باز اکل جایز نیست.

علی القاعده در عبارت «او المقصد مکانها» چیزی ساقط شده و شاید عبارت اینگونه بوده: «لا ما اذا کان المقصد ما دون مکان الثمره او المقصد مکانها». ایشان بیان می کند: مرور در جایی است که مقصد بعد از ثمره باشد ولی در جایی که مقصد قبل از ثمره یا نفس ثمره باشد، مرور صدق نمی کند. این مطلب صحیح است زیرا مرور در جایی صدق می کند که شیء وسط راه باشد و اگر به آن نرسیده باشد و قصد آن را بکند، مرور نکرده چنانچه در صورتی که آن شیء نهایت باشد، مرور به آن صدق نمی کند. ایشان یک مطلب را از لفظ مرور استفاده کرده و یک مطلب را از انصراف استفاده کرده است و دقت کرده که بین این دو فرق بگذارد.

### الغای خصوصیت از مرور در برخی از موارد

البته ممکن است این نکته در نظر گرفته شود که اگر شخصی هیچ انگیزه ای نسبت به اکل از ثمره ندارد و تنها مثلا برای تماشای درخت آمده اما بعد از تماشا، هوس کرد از میوه درخت بخورد، در این فرض هر چند مرور صدق نمی کند، اما به واسطه الغای خصوصیت، می توان اکل را جایز دانست. زیرا مرور از نظر عرفی، مقدمه برای این است که اکل مقصود شخص نباشد و در صورتی که شخص انگیزه اکل ندارد هر چند از درخت مرور نکند، اکل جایز است. مثل آنکه کارگری بوده و به قصد آبیاری کنار درخت آمده اما با دیدن درخت، هوس اکل کرد.

شاید کسانی که به مرور استدلال کردند، به همین تناسبات حکم و موضوع استدلال کردند نه به حاقّ لفظ مرور و معنای لغوی آن. شاید بیان آنان این باشد که از مرور خصوصیتی فهمیده نمی شود و به تفاهم عرفی، اخذ قید مرور در دلیل به جهت این است که مرور نوعا با عدم مقصود بودن ملازمه دارد. این تقریب بعید نیست صحیح باشد.

## جمع بندی

به هر حال،

اگر شخص هیچ انگیزه ای برای حرکت جز رسیدن به درخت ندارد یا اگر اکل نبود، شخص از این مسیر حرکت نمی کرد چه به نحو جزء العله یا تمام العله، ادله جواز شامل آنها نیست.

اما در صورتی که دو مسیر طبیعی وجود دارد و علت انتخاب این مسیر طبیعی، اکل است، احتیاط عدم اکل است هر چند نمی توان قول کسی که مدعی شمول دلیل نسبت به این صورت است را انکار کرد.

مرحوم شیخ حسن کاشف الغطاء این فرض را مطرح کرد که هم قصد اکل دارد و هم قصد مرور دارد. به نظر ما اگر قصد مرور اقتضاءً للعلیه تامّ باشد، برای جواز اکل کافی است. به این معنا که مسیر شخص همین مسیر است و به هر حال از این مسیر می رفت ولی اکل از میوه ها نیز انگیزه برای اکل است به نحوی که هر دو علت تامّه اقتضایی هستند. اما در صورتی که شخص انگیزه دیگری به نحو علت تامّه غیر از اکل برای مرور از این مسیر نداشته باشد، اکل جایز نیست.

سوال: پرسش از اکل مارّه از وقایع خارجی است. اگر در فتاوای عامه، مرور خصوصیت داشته باشد ما بازای خارجی آن اختصاص به مرور اتفاقی دارد اما در غیر این صورت نمی توان وقایع خارجی را به مرور اتفاقی اختصاص داد.

پاسخ: به هر حال ما نمی توانیم بیش از مرور اتفاقی از سوال برداشت کنیم به خصوص آنکه در عباراتی که عامه قائل به جواز اکل مارّه بیان کردند، قید مرور وجود دارد:

از عمر نقل شده: اذا مررت ببستان فکل و لا تتخذ خبنه[[13]](#footnote-13)

از عبیده نقل شده: عَنِ ابْنِ السَّبِيلِ يَمُرُّ بِالثَّمَرَةِ، فَقَالَ: «يَأْكُلُ، وَلَا يُفْسِدْ»[[14]](#footnote-14)

بحث این است که آیا تعبیر «اذا مرّ» شامل جایی می شود که شخص برای اکل مرور کرده است؟ پس این تعابیر عین روایات ما از حیث مرور است هر چند از سایر خصوصیات بین روایات ما و کلمات عامه تفاوت هایی وجود دارد.

سوال: در روایت داود صرمی دخول در بستان تجویز شده است؟

پاسخ: این روایت از نظر سندی معتبر نیست و روایات معتبر ما «مرّ» دارد و معنای آن همان است که بیان شد.

1. جامع المدارك في شرح مختصر النافع، ج‌3، ص: 289‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج18، ص229، أبواب بیع الثمار، باب8، ح11، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/18/229/الصرمی%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج6، ص383.](http://lib.eshia.ir/10083/6/383/) [↑](#footnote-ref-3)
4. [من لا یحضره الفقیه، شیخ صدوق، ج3، ص180.](http://lib.eshia.ir/11021/3/180/) [↑](#footnote-ref-4)
5. کمال الدین؛ ج 2، ص: 522 [↑](#footnote-ref-5)
6. [المحاسن، احمد بن محمد بن خالد برقی، ج2، ص528.](http://lib.eshia.ir/15101/2/528/) [↑](#footnote-ref-6)
7. عَمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ مِنَ الْفَاكِهَةِ وَ الرُّطَبِ مِمَّا هو لهم حَلَالٌ. فَقَالَ: «لَا يَأْكُلْ أَحَدٌ إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ، وَ لَا يُفْسِدْ إِذَا كَانَ عَلَيْهَا فِنَاءٌ مُحَاطٌ. وَ مِنْ أَجْلِ أَهْلِ الضَّرُورَةِ نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَنْ يُبْنَى عَلَى حَدَائِقِ النَّخْلِ وَ الثِّمَارِ بِنَاءٌ لِكَيْ يَأْكُلَ مِنْهَا كُلُّ أَحَد [↑](#footnote-ref-7)
8. [جواهر الکلام، محمد حسن نجفی، ج24، ص133.](http://lib.eshia.ir/10088/24/133/) [↑](#footnote-ref-8)
9. منهاج الصالحين (للسيد محمد سعيد)، ج‌2، ص: 111 [↑](#footnote-ref-9)
10. منهاج الصالحین (للخویی)؛ ج 2، ص: 66 [↑](#footnote-ref-10)
11. مباني منهاج الصالحين، ج‌8، ص: 255 [↑](#footnote-ref-11)
12. ‌أنوار الفقاهة - كتاب البيع (لكاشف الغطاء، حسن)، ص: 228‌ [↑](#footnote-ref-12)
13. مصنف ابن ابی شیبه، ج 4، ص: 294 [↑](#footnote-ref-13)
14. مصنف ابن ابی شیبه، ج 4، ص: 295 [↑](#footnote-ref-14)